

خلوت، قلمروپایی، و فضای شخصی نظریه همجواری

قطعه ای از مبلمان، یک کار هنری، یک اتاق، یک ساختمان، یا محدوده ای از فضای سبز هر چند که از نظر انسان سنجی خوب طراحی شده باشد، ممکن است برای استفاده کنندگان «ناراحت» به نظر برسد (Hall 1963). هدف این فصل کتاب جلب توجه به معیارهای خاص تری چون خلوت، فضای شخصی، و رفتار قلمروپایی است. این عوامل ادراک راحتی و کیفیت محیط را تحت تأثیر قرار می دهند. نیاز به خلوت، فضای شخصی و قلمروپایی در انسان عمومیت دارد و به ارضای نیازهای دیگری چون امنیت، خودشکوفایی، و عزت نفس ربط دارد.

Hall 1959 , goffman 1963, Lyman and scott 1967, skaburskis sommer 1969, Altman 1975

چگونگی بیان نیازها و نحوه دست یافتن به آنها، در جوامع مختلف متفاوت است.

(Hall 1966 , Aluman and Chemers 1980)

بعضی از ساختمانهایی که توسط معماران تحسین شده اند نیاز به خلوت و قلمروپایی را به خوبی برآورده نمی سازند. دلیل این مسئله ساده است. در اغلب موارد این رفتارها به طور ناخودآگاه بروز می کنند. بدون شناخت یک رفتار نمی توان آن را در طراحی در نظر گرفت. یکی از وظایف رفتارشناسان جلب توجه طراحان به این گونه رفتارها و چگونگی در نظر گرفتن آنها در طراحی است. یکی از اهداف نظریه طراحی محیط،

توصیف و تبیین چگونگی پاسخگویی ترکیب کالبدی محیط به این رفتارها و اهمیت طراحی محیطهایی است که تأمین کننده و حمایت کننده آنها می باشند.

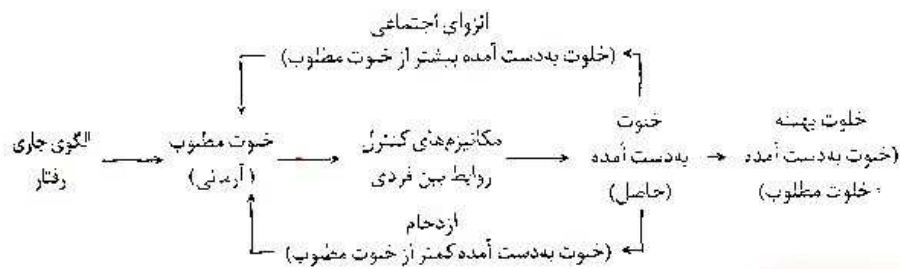
خلوت

مفاهیم خلوت، قلمروپایی و فضای شخصی با هم ارتباط نزدیکی دارند. ایروین آلتمن (۱۹۷۵) مدلی مفهومی را پیشنهاد کرده است که در آن فضای شخصی و قلمروپایی ساز و کارهای اصلی دست یافتن به خلوت قلمداد شده اند. شکل ۱-۱۴ ماهیت پویای خلوت را نشان می دهد. مردم تلاش می کنند در انجام فعالیتها به سطح مناسبی از خلوت دست یابند. در نتیجه دانستن معنا و مفهوم خلوت اهمیت زیادی دارد.

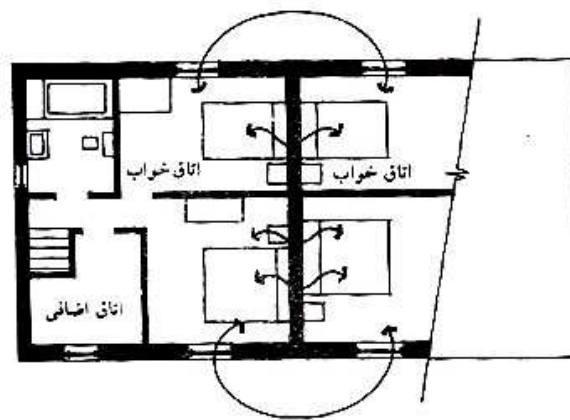
در تعاریف مربوط به خلوت یک ویژگی مشترک وجود دارد. نکته اصلی این تعاریف، توانایی کنترل افراد یا گروهها بر تعامل دیداری، شنیداری و بویایی با دیگران است. برای مثال، راپاپورت (۱۹۷۷) خلوت را توانایی کنترل تعامل اجتماعی، حق انتخاب و امکان تعامل اجتماعی دلخواه فرد تعریف کرده است. خلوت نباید به گوشه ای از جمع و تمایل به انزوا منجر شود. (Schwartz 1968).

انواع مختلفی از خلوت وجود دارد، که هر کدام مقصد متفاوتی را تأمین می کنند. وستین (۱۹۷۰) چهار نوع خلوت را به شرح زیر تشخیص داده است: انزوا، آزاد بودن از مشاهده شدن توسط دیگران؛ قرابت، معاشرت با فردی دیگر و رها بودن از محیط خارج؛ گمنامی، ناشناخته بودن در میان جمع؛ و مدارا به کار گرفتن موانع روان شناختی برای کنترل مزاحمت های ناشناخته، وستین چهار مقصد را که با خلوت تأمین می شوند، تشخیص

داده است. خلوت، استقلال فردی را تأمین می کند، هیجانات را تخفیف می دهد، به خود ارزیابی کمک می کند و ارتباطات را محدود و از آن محافظت می کند. بنابراین خلوت از جهت رابطه بین فرد و گروه و جامعه قابل اهمیت است.



مدل پویای خلوت



عدول از تأمین نیازهای خلوت

نوع و میزان خلوت مطلوب به الگوی جاری فعالیت، زمینه فرهنگی، و شخصیت و انتظارات فردی وابسته است. استفاده از دیوار، پرده و نشانه گذاری های نمادین و واقعی برای تعیین قلمرو مکانی و فاصله ها همگی روشهایی برای تأمین خلوت هستند که تا حدودی تحت کنترل طراحان محیط می باشند.

سطوح (مات، شفاف، جاذب صدا) کمابیش جریان اطلاعات را از فضایی به فضای دیگر قطع می کنند. یکی از دلایل اصلی نارضایتی از محیط ساخته شده، عدم تأمین سطح مطلوبی از خلوت است.

تحلیل لئوکاپر (۱۹۵۳) از یک مجموعه مسکونی در انگلستان بعضی از مسائل مربوط به تأمین خلوت را روشن ساخته است. در خانه های نیمه مجزا که در شکل ۱۴-۲ نشان داده شده است. خلوت دیداری قابل تأمین است ولی خلوت شنیداری وضعیت مطلوبی ندارد. دیوارهای جدا کننده برای این منظور کافی نیستند و محل قرارگیری پنجره و درها به گونه ای است که تغییر مکان تختخواب ها را به غیر از وضعیت موجود ممکن نمی سازد. ساکنین این خانه ها از شنیدن اتفاقات منزل همسایه شکایت داشتند و معتقد بودند که حضور همسایه ها رفتارهای شخصی آنها را محدود می سازد.

ازدحام

خلوت بیش از اندازه به احساس انزوای اجتماعی، و خلوت کم به احساس ذهنی ازدحام منجر می شود (Altman 1975). ازدحام به دلیل محدود ساختن استقلال و بیان فردی موجب فشار عصبی می شود و زمینه های برقراری ارتباط دلخواه را مشکل می کند. ازدحام با تراکم جمعیتی که معمولاً با میزان جمعیت در واحد سطح (مثل نفر در هکتار) اندازه گیری می شود متفاوت است. ازدحام با احساس عدم کنترل بر محیط همراه است و تحت تأثیر ادراک فرد از میزان کنترلی است که دیگران بر مزاحمت های خود دارند (Rapoport 1977). بنابراین، صدای رادیو یا حمل ااث نسبت به صدای رفت و آمد

اتومبیل مزاحمت بیشتری دارد، دلیل آن است که صدای رادیو قابل کم کردن است و اثاث منزل را می توان در زمان مناسبتری جا به جا کرد.

ازدحام به دلیل ربط مستقیم به فشار اجتماعی موجب رفتارهای منفی می شود. راسل موری (۱۹۷۶) معتقد است که رفتارهایی چون تنبیه کودک توسط والدین به ازدحام بستگی دارد. در حالیکه به نظر نمی رسد تراکم با اینگونه رفتارها رابطه قلبی داشته باشد. قرارگاهها یا مکانهای رفتاری نباید بیش از اندازه شلوغ باشند؛ به این معنا که تعداد افراد باید با الگوی جاری رفتار تناسب داشته باشد و مردم باید فضای شخصی کافی و کنترل قلمروپایی دلخواه خود را داشته باشند (Bechtel 1977).

فضای شخصی

تأمین فضای شخصی یکی از ساز و کارهای اصلی دست یافتن به خلوت است. فضای شخصی نباید با فضای شخصی شده اشتباه شود، اگر چه ممکن است این دو واژه به جای یکدیگر استفاده شوند. اولی به فاصله ای گفته می شود که حیوانات هم گونه، به جز در مواردی که تماسهای خصوصی بین آنها جریان دارد بین خود رعایت می کنند.

(Hall 1966, Horowitz , Duff and stratton 1970, Becker and Mayo 1971)

دومی به محدوده ای از محیط طبیعی یا مصنوع که به عنوان قلمرو تعیین شده باشد گفته می شود (Becker 1978).

مفهوم فضای شخصی با انتشار کتاب رابرت سامر تحت عنوان فضای شخصی: بنیان رفتاری طراحی (۱۹۶۹) مورد توجه طراحان محیط قرار گرفت. در این کتاب سامر فضای شخصی را اینگونه تعریف کرده است.

فضای شخصی محدوده ای غیر قابل رؤیت در اطراف است که مزاحمی به آن راه ندارد. مانند جوجه تیغی در افسانه شوپن هاور، مردم دوست دارند به اندازه ای نزدیک باشند که گرما و دوستی یکدیگر را احساس کنند و به اندازه ای دور باشند که یکدیگر را آزرده نسازند. فضای شخصی نه الزاماً شکل حجمی دارد و نه به طور مساوی در تمام جهات گسترش می یابد. بلکه شبیه صدفی حلزونی، حبابی از صابون، تشعشعی نورانی و یا یک چادر اکسیژن است.

اگر شخص دیگری وارد این فضا شود، فرد احساس مزاحمت می کند و عدم رضایت خود را نشان می دهد (Coffman 1963). حتی اگر علائم بیرونی عدم رضایت پنهان بماند، در مقابل مزاحمتها، واکنشهایی چون سرخ شدن پوست بروز می نماید. در موقعیتهای کاری این آزرده گی ها انجام وظایف را مختل می سازند (Evans and Howard 1973). وقتی که فرد به کار خود علاقمند باشد یا در زمانهایی که همکاری نزدیکی لازم باشد، شرایط عوض می شود. مردم، دوستی و همنشینی با دیگران را دوست دارند و افراد دیگر را به فضای شخصی خود دعوت می کنند.

اگر چه فضای شخصی متغیر رفتاری جلب توجهی است، ولی آن قدر که سامر فکر می کرد به درک محیط و طراحی کمک نمی کند. به هر حال برای طراحی عناصر تثبیت شده

محیط و طراحی فضاهای نشستن، باید ویژگیهای فضای شخصی را درک کرد. مثال این گونه فضا، سالن انتظار فرودگاهها و پایانه های اتوبوس، سالن های نمایش و نیمکت پارکهاست (Hall 1963). در موقعیت های دیگر، مردم خود را با شرایط آسایش تطبیق می دهند و یا مبلمان را برای آسایش خود جا به جا می کنند. صندلیهای قابل حرکت از عناصر مکان های عمومی مورد علاقه مردم هستند (Whyte 1980).

در برخی از موارد، ورود ناخواسته به فضای شخصی تحمل می شود (Hall 1966). این مطلب در مکانهایی چون آسانسور، فضاهای ورودی سالن های اجتماعات، قطارهای زیرزمینی و پیشخوان ساندویچ فروشی ها امکان وقوع دارد. در این موارد ورود به فضای شخصی افراد در حد قابل قبول است (Helmreich 1974).

از سوی دیگر ساز و کارهایی از رفتار به حفظ خلوت نیاز دارند. وقتی از تماس رو در رو و گفت و گو خودداری شود، افراد احتیاط می کنند. بسیاری از افراد در این موقعیتها احساس ناراحتی می کنند.

شخصی سازی و فضای شخصی شده

شخصی سازی به نشانه گذاری، یا یکپارچگی و همسانی اشیای یک مکان که موجب احساس ماکلیت بر آن مکان است گفته می شود. فرایند شخصی سازی می تواند خودآگاه باشد، ولی در اغلب موارد فرایندی ناخودآگاه است. شخصی سازی جلوه ای از تمایل به کنترل قلمرو مکانی و بیان سلیقه زیباشناختی و تلاشی برای سازگاری بهتر محیط و الگوهای رفتار است.

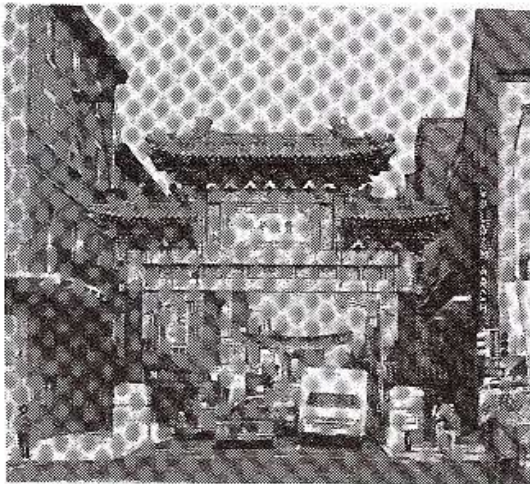
بعضی از محیط ها بدون خسارت و دخل و تصرف، قابل شخصی سازی هستند؛ محیطهای دیگری که سامر آنها را معماری سخت نامیده مشکل تر شخصی می شوند. میزان شخصی شدن یک مکان به قابلیت مصالح به کار رفته در ساخت آن، شدت نیاز ساکنین به تغییر آن، منافع که در آن مکان دارند و هنجارهای اجتماعی و قوانین رسمی رایج در آن مکان بستگی دارد (Rapopart 1967, Goetze 198\68). در مناطقی که جمعیت همگون است، خیابانها و محلات به گونه ای شخصی می شوند که کل منطقه نمادی از فرهنگ آن گروه شود. محیط ساخته شده پر است از مثالهای تطبیق پذیری و شخصی سازی. فلیپ باودون (۱۹۷۲). در مورد تغییرات ایجاد شده در طرح مجموعه مسکونی پساک لوکوربوزیه در بوردو فرانسه گزارشی را تهیه کرده است. مجموعه پساک شامل هفتاد سازه همگون مکعبی است که قابلیت شخصی سازی بالایی دارد. دیوارها با رنگهای مختلفی رنگ شده و بسیاری از تراس ها و فضاهای سرپوشیده بسته شده اند، فرم «خالص» اولیه تغییر کرده و مجموعه ای که قرار بود دارای معماری سخت باشد به یک معماری نرم تبدیل شده است. تغییرات مشابهی در تمام گونه های مسکن شهرک لویتاون نیوجرسی انجام شده است. هربرت گنز (۱۹۶۷) می نویسد:

مردم تنوع ظاهری خانه ها را ترجیح می دهند، آنها در مورد علاقه به نقل مکان به خانه ای سستی صحبت می کنند، در عین حال برای تقلیل یکنواختی ظاهری خانه ها و ایجاد نشانه های شاخصی برای خانه خود، تغییراتی در داخل و خارج آن ایجاد کرده اند.

بنابراین شخصی سازی مکانها، مقاصد زیادی چون امنیت روانی، زیبایی نمادین و تطبیق محیط با نیازهای خاص را تأمین می سازد. از همه مهمتر قلمرو مکانی با شخصی سازی قابل تشخیص است.

قلمروپایی

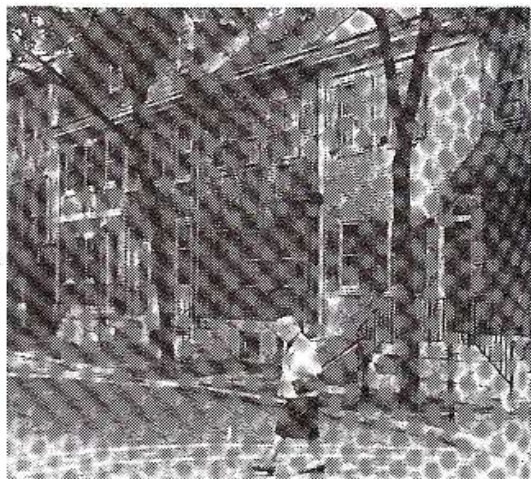
رفتارشناسان حیوانات از قبیل Howard 1920 , Nice 1961 اولین کسانی بودند که رفتار قلمروپایی حیوانات را مطالعه و ثبت کردند. مطالعه قلمروپایی در رفتار انسان جدیدتر است. لئون پاستالان (۱۹۷۰) راجع به قلمرو مکانی انسان تعریف زیر ارائه کرده است.



۲



۱



قلمرو مکانی فضای محدود شده ای است که افراد و گروهها از آن به عنوان محدوده اختصاصی استفاده و دفاع می کنند. قلمرو یا یک مکان، هویت روان شناختی می یابد و با احساس مالکیت و ترکیب کالبدی به صورت نماد در می آید.

تعریف ایروین آلتمن (۱۹۷۵) از قلمرو مکانی ساز و کاری برای فراهم آوردن خلوت است:

رفتار قلمروپایی سازوکاری است برای تنظیم حریم بین خود و دیگران که با شخصی سازی یا نشانه گذاری یک مکان یا یک شیء و تعلق آن به یک فرد یا یک گروه بیان می شود. این تعاریف بعضی از ویژگیهای اصلی قلمرو مکانی را پیشنهاد می کنند. احساس مالکیت و حق انسان نسبت به یک مکان، شخصی سازی و نشانه گذاری یک محوطه. حق دفاع در مقابل مزاحمت و تأمین کارکردهایی که از نیازهای فیزیولوژیک تا نیازهای شناختی و زیباشناختی را شامل می شود.

انسان و حیوان رفتار قلمروپایی را از راههای متفاوتی به نمایش می گذارند (Altman 1975). در حیوانات این نمایش مبنای زیست شناختی دارد و ابزاری است برای تصاحب یک محدوده مکانی؛ نشانه گذاری حیوانات با ادرار یا دیگر ابزارهای فیزیولوژیک انجام می شود و دفاع آنها با جنگیدن (به صورت نمادین) به نمایش در می آید.

در انسان، رفتار قلمروپایی حتی اگر مبنای زیست شناختی داشته باشد باز هم تابع هنجارها و معیارهای فرهنگی است (Ardrey 1966, Dubos 1965). قلمروهای انسانی

از جهت اندازه و مکان تفاوتهای زیادی دارند؛ نه تنها مفهومی مکانی بلکه محصول ساخته ها و انگاره های انسان هستند و با دامنه وسیعی از موانع فیزیکی و نشانه های نمادین علامتگذاری می شوند. انسان قلمروهای مکانی بیشتری دارد و از راههای مختلفی از آنها محافظت می کند.

عملکرد قلمروهای مکانی

تأمین خلوت و کنترل قلمرو مکانی در طراحی محیط اهمیت ویژه ای دارد، زیرا بعضی از نیازهای اساسی انسان از قبیل هویت، انگیزش و امنیت از این طریق قابل ارضا هستند. حسن الشراکوی (۱۹۷۹) نیاز چهارمی را تحت عنوان چارچوب داوری به این نیازها افزوده است. اگر چه در ادبیات معماری راجع به این موارد بحث شده است، ولی عملکرد قلمروپایی خارج از محدوده مفهوم عملکردگرایی در معماری جدید است. هویت که در مدل مازلو مترادف نیاز به احساس تعلق، عزت نفس و خودشکوفایی در نظر گرفته شده، ایجاد شناسه برای فرد و تعیین نقش او در جامعه است. نیاز به انگیزش همان نیاز به خودشکوفایی است. نیاز به امنیت صورتهای مختلفی دارد؛ آزاد بودن از سرزنش، آزاد بودن از حمله های بیرونی و اطمینان قلب از جمله آنهاست. چارچوب داوری مراقبت از رابطه فرد با دیگران و محیط اطراف است. رفتارشناسان حیوانات، این نیازها را براساس سابقه زیست شناختی، رفتارشناسان، با توجه با الگوهای فرهنگی، و روان شناسان یونگی، براساس جستجوی «حقیقت روانی» تبیین می کنند.

شماری از نوشته های نظری نیاز به قلمرو را از نظر ساز و کارهای تنظیم حریم خود و دیگران تبیین کرده اند. این دیدگاه به مفهوم خود در روان شناسی یونگ شباهت دارد. آلتمن (۱۹۶۵) قلمرو مکانی را نه تنها تأمین کننده خلوت بلکه تثبیت کننده روابط اجتماعی می داند. قرارگاه یا مکان رفتاری مورد استفاده انسان، چه یک فضای مسکونی و چه یک مکان کاری باشد، مفهومی از قلمروپایی را در خود دارد (Becker 1981). (1982). بعضی از جنبه های قلمروپایی مهمتر از جنبه های دیگر هستند. زندگی ما در نظامی از تعاریف قلمروهایی سپری می شود.

نظام قلمروهای انسانی

کوششهای انجام شده برای تشخیص گونه های قلمرو انسانی، به دلیل پرداختن به تمایلات مردم در کنترل و شخصی سازی فضا و رفتار مورد علاقه طراحان است. داگلاس پورتیوس (۱۹۷۷) سه مقیاس فضایی در درون هم را تعریف کرده است. مقیاس اول فضای شخصی است که قبلاً توضیح داده شده است؛ مقیاس متکی به خانه یعنی فضایی که از آن به طور فعال دفاع می شود و شامل فضاهای کار، مسکن و محله است و مقیاس فضای در دسترس خانه که قرارگاه یا مکان رفتاری زندگی فرد است (Anderson and tindall 1972). بعضی از نویسندگان مفهوم قلمرو فضایی موقت را برای بیان معنای مالکیت موقت یا کنترل یک قرارگاه یا مکان رفتاری در مقابل مکانهای رفتاری دائمی معرفی کرده اند. قلمروهای فضایی موقت عموماً شخصی نشده اند.

حسین الشرکاوی (۱۹۷۹) برای ساختن مدلی که به طور مستقیم به طراحی محیط ربط داشته باشد، چهار گونه قلمرو مکانی را تحت عنوان قلمرو پیوسته، مرکزی، حامی، پیرامونی تعریف کرده است. قلمرو پیوسته حباب فضایی متعلق به فرد است. قلمروهای مرکزی مکانهایی چون خانه، اتاق دانشجویی، فضای کار شخصی هستند که بشدت شخصی می شوند، مگر این که در مقابل شخصی سازی آنها مانعی وجود داشته باشد. افراد از این مکانها بشدت محافظت می کنند. اسکار نیومن (۱۹۷۹، ۱۹۷۲). این مکانها را فضای خصوصی نامیده است. قلمروهای حامی، نیمه خصوصی یا نیمه عمومی هستند. نوع اول فضاهایی چون نشیمن عمومی خوابگاهها، استخر شنای مجموعه های مسکونی، یا محوطه های باز با مالکیت خصوصی مثل ایوان جلویی خانه ها را شامل می شود؛ نوع دوم فضاهایی چون مغازهای محلی و پیاده روی جلوی خانه ها را در بر می گیرد. بر فضاهای نیمه خصوصی مالکیت وجود دارد، در حالیکه استفاده کنندگان فضاهای نیمه عمومی مالک آن نیستند، ولی به نوعی آن را متعلق به خود می دانند. قلمروهای پیرامونی همان فضاهای عمومی اند. این قلمروها مکانهایی هستند که مورد استفاده افراد و گروهها هستند ولی کسی مالک آنها نیست. قلمروهای پیرامونی شخصی نمی شوند و نسبت به آنها ادعای مالکیت نمی شود. ادراک مردم از نوع فضا به شدت تحت تأثیر چگونگی ساماندهی محیط کالبدی آن است. این ادراکات در فرهنگهای مختلف تفاوت دارند.

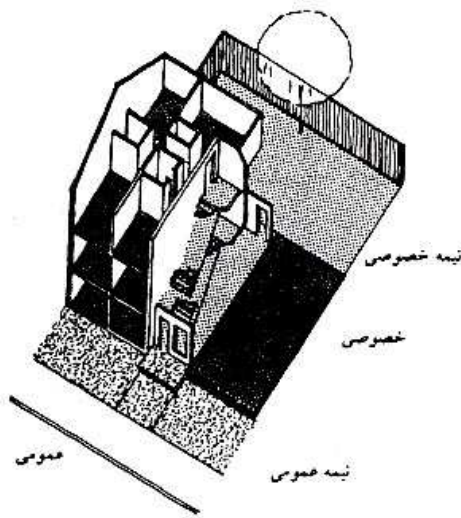
قلمروپایی و محیط ساخته شده

برای نشان دادن قلمروهای مکانی با روشهای مختلف از عنصر کالبدی محیط استفاده میشود. یک خانه تک خانواری مثالی از قلمرو مرکزی است (Newman 1975). این نوع خانه ها در کشورهایی چون آمریکا، کانادا، انگلیس و استرالیا بیانگر تصویری ذهنی از خلوت، وحدت، و محافظت از زندگی خصوصی انسان هستند (cooper 1974). قلمرو قابل درک خانه تا حدودی این تصور را تداوم می بخشد. حصارها و پرچین ها به ویژه در حیاط خصوصی و دیگر حریم های نمادین خانه به آسانی قابل درک هستند.

خانه های تک خانواری قلمروهای حامی را نیز فراهم می آورند. قلمروهای حامی به صورتهای مختلفی چون، یک حیاط رو به خیابان، یک ایوان، یا حتی پله ورودی که قلمرو عمومی و خصوصی را از هم تفکیک می سازد. بوجود می آیند. کلر کوپر (۱۹۷۴). دو ویژگی اصلی برای خانه قائل است. این دو ویژگی فضای داخلی صمیمی و فضای خارجی عمومی است، یکی خود انسان از منظر درونی و دیگری خودی است که انسان انتخاب می کند و در معرض دید دیگران قرار می دهد. بعضی مواقع این تمایز در آستانه خانه ایجاد می شود و در مواقع دیگری تمایز در مکانی است که فضای نیمه خصوصی داخلی از فضاهای کاملاً خصوصی تفکیک می شود.

خانه های تک خانواری در اغلب موارد سلسله مراتب روشنی از قلمروها، از عمومی تا خصوصی، یا به گفته الشرکاوی از مرکزی تا پیرامونی را فراهم می آورند. اسکار نیومن (1979, 1972) معتقد است که سلسله مراتب قلمرو مکانی یا زمینه های بوجود آورنده خلوت، برای احساس بهزیستی مهم هستند و به احساس امنیت انسان کمک می کنند. این نتیجه گیری در مورد عموم مردم کشورهای امریکای شمالی درست به نظر می رسد.

آپارتمان های با راهروی دو طرفه مانند خانه های وان دایک در نیویورک از جهت تعریف قلمرو مکانی بسیار ضعیفند. (Newman 1972). فضای خصوصی یا قلمرو مرکزی، از آستانه در اصلی هر واحد مسکونی شروع می شود. بر خلاف خانه های تک خانواری، هیچ فضای واسطه ای بین فضای عمومی راهرو و فضای خصوصی واحد مسکونی وجود ندارد. اینگونه سازماندهی فضایی برای طراحی ساختمانهای مسکونی بلند مرتبه قابل قبول نیست.

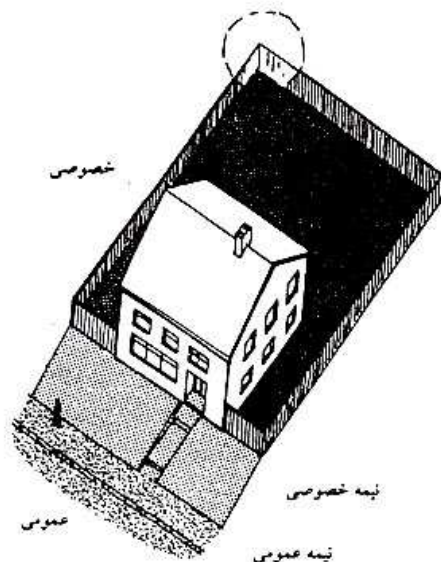


منبع: Newman (1979)

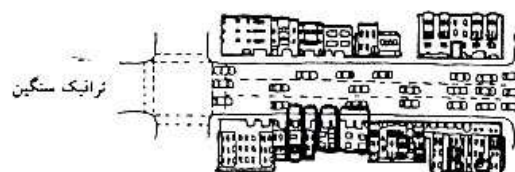
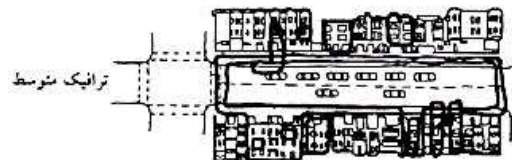
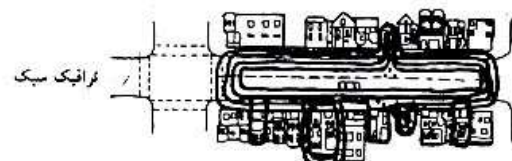
()

()

()



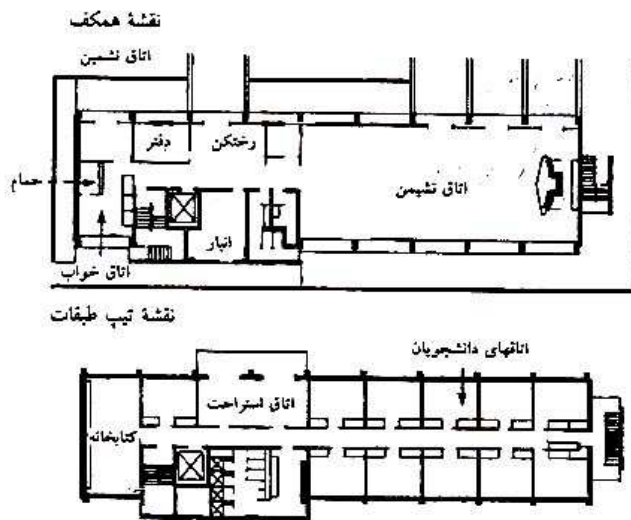
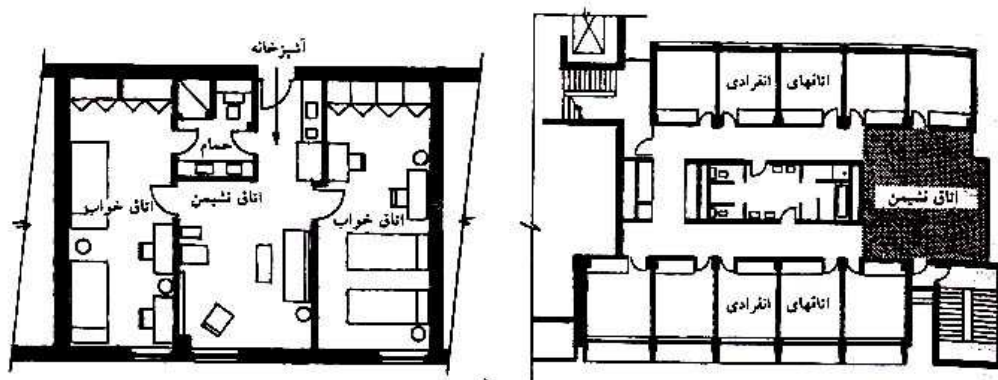
منبع: Newman (1979)



منبع: Appleyard and Lintell (1979)

نیومن (۱۹۷۲) مثالهای زیادی از ساختمانهای بلند مرتبه را که سلسله مراتب روشنی از قلمرو مکانی را در ساختار اصلی خود دارند فراهم آورده است. مجموعه مسکونی استپلتن در جزیره استیتن و مجموعه مسکونی ریوربند در منهتن دو نمونه از این ساختمانها هستند. در اولی درهای ورودی راهروها فضاهای واسطه کوچکی را بین قلمروهای نیمه عمومی و قلمرو خصوصی به وجود می آورند. مثال دوم پیچیدگی بیشتری دارد و شامل واحدهای مسکونی دو طبقه در جوار راهروهای یکطرفه است. هر آپارتمان یک نورگیر داخلی دارد، که به عنوان فضای واسطه عمل می کند. یک دیوار داخلی به ارتفاع چهار فوت نورگیر را از پیاده روی عمومی جدا می سازد. چند پله مقابل در واحد مسکونی وجود دارد که ارتفاع دیوار نورگیر را از پیاده روی به شش فوت افزایش می دهد، پله ها به عنوان یک دروازه نمادین عمل می کنند و اختلاف ارتفاع بین نورگیر و پیاده روی، هم خلوت، نورگیر را تأمین می کند و هم کنترل بصری پیاده روی را میسر می سازد.

خوابگاههای دانشجویی مثال دیگری از ساختمانهای مسکونی اند که در آنها میزان رضایت ساکنین به شدت تحت تأثیر کنترل قلمرو مکانی است. ایجاد قلمروهای مجزا برای دو دانشجوی هم اتاق مشکل است، زیرا اثاث اتاق ها به گونه ای تثبیت می شود که دسترسی به حوزه های مختلف اتاق را غیر قابل کنترل می سازد و اغلب روشن نیست که هر حوزه فضایی متعلق به کدام یک از ساکنین اتاق است (Sommer 1974b). این نوع سازماندهی نیز موفق نمی باشد.



قلمروپایی در ساختمانها

ترکیب فضایی بعضی از ساختمانها رفتار قلمروپایی را آسانتر می کند. ترکیب فضایی واحدهای مسکونی مرکز بین المللی فیلادلفیا (۱) قلمروهای خصوصی، نیمه خصوصی، و نیمه عمومی را بروشنی تفکیک کرده است. در حالیکه معمولا در طرح خوابگاهها چنین تفکیکی وجود ندارد (۲) فضاهای واحدهای مسکونی دانشجویی مثل نمونه شکل (۳) به دلیل استفاده از اثاث ثابت، نحوه قرارگیری درها و پنجره ها برای ایجاد قلمرو شخصی به سختی قابل تغییرند. در مطالعه خوابگاههای دانشگاه برکلی (Vander Ryn and silverstein 1967) ۹۴٪ جمعیت مورد مطالعه خواستار آزادی بیشتر فضای خوابگاه برای ایجاد قلمرو شخصی بودند.

اتاقهای خانه بین الملل در فیلادلفیا، فضاهای نشیمن و سرویس مشترک دارند. در این مورد اتاقها فضاهای خصوصی اند، و فضای نشیمن که تنها مورد استفاده ساکنین اتاقهاست فضای نیمه خصوصی به حساب می آید. ساکنین اتاقها به فضای نشیمن دسترسی آزاد دارند ولی دیگران باید به اتاق دعوت شوند (El-sharkawy 1979). سیم ون در رین و موری سیلورستین (۱۹۶۷) در مطالعه خوابگاههای دانشجویی دانشگاه برکلی به مشکل مشابهی اشاره کردهاند. در محیط چند فرهنگی خانه های بین المللی بعضی از ساکنین از استفاده مشترک حمام ها ناراضی اند، ولی سلسله مراتب قلمروها را درست می دانند.

در جوامعی که نیاز به امنیت بیشتر حس می شود سلسله مراتب قلمروها اهمیت بیشتری دارند. برای مثال، در بسیاری از مناطق ایالات متحده آمریکا ساز و کارهای اجتماعی اثری بر جلوگیری از جرم و جنایت ندارند. اسکار نیومن فرضیه هایی را برای بهبود این ساز و کار از طریق افزایش کنترل قلمروهای مکانی زندگی افراد و گروهها پیشنهاد کرده است. مجموعه این ساز و کارهای کنترل در تدوین مفهوم فضای قابل دفاع به کار گرفته شده اند.

فضاهای قابل دفاع

نیومن (۱۹۷۲) فضای قابل دفاع را اینگونه تعریف می کند:

فضای قابل دفاع واژه ای است برای سلسله ای از نظامهای فضایی شامل، موانع واقعی و نمادین، حوزه های نفوذ تعریف شده و امکان مراقبت بیشتر، که به همراه هم یک محیط را به کنترل ساکنین در می آورد. فضای قابل دفاع در یک محیط مسکونی به گونه ای سامان داده می شود که امنیت خانواده ها، همسایگان و دوستان را تأمین کند.

بنابراین فضای قابل دفاع، فضایی است که تشخیص و کنترل فعالیتها را برای ساکنین آسان می سازد. فرض بر این است که حداقل در فرهنگ آمریکایی تمایل به چنین کنترلی بر محیط وجود دارد. طراحی محیط ساخته شده نمی تواند چنین تمایلی را ایجاد کند ولی می تواند با ایجاد امکان و زمینه لازم تمایلات پنهان را فعال سازد.

نیومن برای توجیه این که در ساختار بعضی از محیطها، بافت اجتماعی بهتر از دیگر محیطها جلوه می کند. مدارک آماری قابل توجهی ارائه کرده است. این داده ها و اطلاعات از مصاحبه با ساکنین مناطق مسکونی و مدیران مجموعه ها، اطلاعات ثبت شده انواع جرم و جنایت در سازمان مسکن نیویورک، و الگوهای مختلف طراحی مجموعه های مسکونی به دست آمده اند. از مطالعه رابطه ویژگیهای طراحی و آمار جرم و جنایت، این نتیجه به دست آمده است که بعضی از طرحها به طور نسبی زمینه بهتری را برای وقوع اعمال جنایی ایجاد می کنند.

نیومن چهار ویژگی را در طراحی محیط تشخیص داده است، که به همراه هم یا به تنهایی می توانند فضا را قابل دفاع سازند. این ویژگیها عبارتند از:

۱- تعریف روشنی از سلسله مراتب قلمرو، از عمومی تا نیمه عمومی، نیمه خصوصی تا خصوصی.

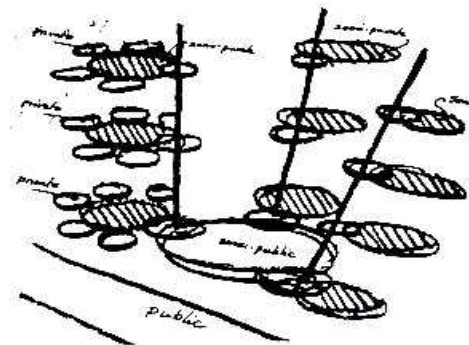
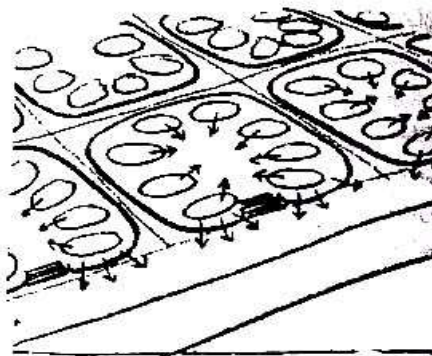
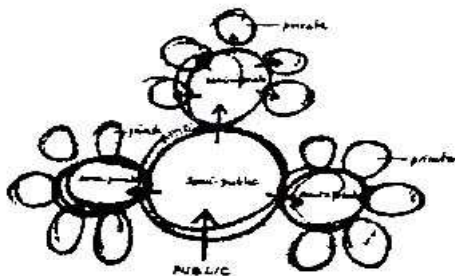
۲- قراردادن درها و پنجره ها برای ایجاد امکان مراقبت طبیعی از ورودی ها و محوطه های باز

۳- استفاده از فرم ها و مصالح ساختمانی که برای جمعیت های آسیب پذیر غیر عادی نیستند

۴- مکان یابی مجموعه های مسکونی در مناطقی سازگار با محیط اطراف که در آن ساکنین احساس تهدید نکنند.

مورد اول می تواند با استفاده از موانع نمادین، مثل بافت سطوح، پله ها ، تابلوهای روشن، و برجستگی ها یا با موانع واقعی به وجود آید. ایجاد این عرصه ها روشی مؤثر است زیرا در مجموعه های مسکونی زیر تقسیماتی را ایجاد می کند که هر کدام میتوانند علائق خاص مردم را برآورده سازند. مورد دوم وقتی تأمین می شود که مردم محوطه های عمومی و نیمه عمومی محیط مسکونی را مکان فعالیتهای روزمره خود بدانند (Jacobs 1961, Angel 1968, Newmen 1972). این نگرش امکان وقوع رفتارهای ضد اجتماعی پنهان را نیز تقلیل می دهد. مورد سوم وقتی عملی می شود که فرمهای ساختمانی ، برنامه ریزی محوطه، و مصالح ساختمانی طبق پیش بینی مدل های نظریه

تعالل برای مردم مفهومی مثبت پیدا کنند (F. Helder 1964). مورد چهارم منابع ضد اجتماعی رفتار را تقلیل می دهد. باید توجه داشتکه طرح کالبدی محیط نمی تواند به وجود آورنده یا مانع فعالیتهای خلاف باشد، ریشه فعالیتهای جنایی در ساختار فرهنگی و محیط هر جامعه است.



فضای قابل دفاع

اسکار نیومن (۱۹۷۲) برای بیان فرضیه خود از سه نمودار استفاده کرد. در نمودار (۱) مفهوم تلفیق تعریف قلمرو مالکیت و مراقبت طبیعی نشان داده شده است. سلسله مراتب قلمرو مالکیت از عمومی تا خصوصی که نیومن برای امکان کنترل مردم بر محیط زندگی ضروری دانسته است در نمودار (۲) و استفاده از سلسله مراتب در بناهای مسکونی بلندمرتبه در نمودار (۳) نشان داده شده است.

تحقیقات اخیر نشان می دهد که موانع نمادین در مناطق با تهدید بالامؤثر نیستند، مگر اینکه حضور فیزیکی ساکنین نیز مشهود باشد (dockett and taylor , brower 1980)
(1983 در شرایط اجتماعی نامطلوب برای تعیین محدوده ها، نشانه گذاری های بیشتری مورد نیاز است. عناصری چون گیاهان نسبت به دیوارهای ترکیبی نشانه های تفکیک کننده قوی تری هستند. گیاهان به دلیل این که درجه بالاتری از ارتباط با محیط را نشان می دهند موانع مطلوب تری هستند؛ آشغال، علف هرز و زباله نشانه های عدم نگهداری محیط می باشند. پرچین ها از بهترین موانع جدا کننده اند.

مطالعات و یافته های نیومن مهم اند، زیرا طبق نظر آبراهام مازلو، امنیت یکی از نیازهای اساسی انسان است. برای بسیاری از گروههای کم درآمد، به تناسب شرایط زندگی آنها، برقراری امنیت نیاز مهمی است (Rainwater 1966). نیومن نتایج مطالعات خود را بسیار مهم می داند. اگر فردی در محیطی احساس ناامنی کند، نگرش منفی او به افراد، محیط و امکانات، در مسائل اجتماعی دیگری چون کاریابی جلوه گر می شود.

تفاوتهای فردی در خلوت جویی

نیاز به خلوت و ساز و کارهای ارضای آن در افراد و گروههای مختلف متفاوت است. بعضی از این تفاوتها با تحقیقات سازمان یافته تبیین شده اند و بقیه به عنوان فرضیه هایی آزموده نشده باقی مانده اند.

افرادی که ضعف های اخلاقی دارند به رفتارهای ضد اجتماعی روی می آورند و به میزان زیادی تحت تأثیر شرایط محیط قرار می گیرند (Lawton 1975). فضای قابل دفاع

برای این افراد اهمیت زیادی دارد. فواصل اجتماعی قابل دفاع برای این افراد اهمیت زیادی دارد. فواصل اجتماعی افرادی که نظام ادراکی معیوبی دارند تقلیل می یابد، دلیل این است که مقدار اطلاعات کسب شده از محیط در یک فاصله مشخص در این افراد کمتر از افراد سالم است. نیاز به خلوت ممکن است در افراد با نقص فیزیکی بیشتر باشد. به نظر بعضی از پژوهشگران این نظر تحت تأثیر پیش قضاوتیهای افراد سالمی است که مایل نیستند افراد با نقص عضو در معرض دید عموم باشند.

نیاز به خلوت تحت تأثیر تفاوتیهای شخصیتی افراد است (Marshall 1970). مطالعاتی که در این زمینه انجام شده نتایج روشنی را نشان نمی دهد. در مورد اینکه گستره فضای شخصی افراد شرور و وسیع تر است توافق عمومی وجود دارد (Kinzel 1970). ولی این نتیجه گیری ربط اندکی به طراحی محیط دارد. یافته های دیگر تحقیق نیز نتایج متناقضی را نشان می دهند.

بر خلاف انتظار، تحقیقات نشان می دهد که در افراد برونگرا نسبت به افراد درونگرا نیاز به خلوت بیشتر است (Mikelides 1980). دانیل کاپن (۱۹۷۰) معتقد است که افراد برونگرا تماس با محیط را دوست دارند، افراد درونگرا خانه های حیاط دار را ترجیح می دهند. افراد انسان گریز ساختمانهای با روابط درونی پیچیده و قلمرو بیرونی روشن را ترجیح می دهند و افراد اهل معاشرت به خانه ای با نقشه مرکزی قوی علاقمند هستند. تحقیقاتی نیز وجود دارد که این نتایج را تأیید نمی کند مانند Wvans and Howard (1973). تفاوت نتایج تحقیق در مورد خلوت و همجواری می تواند به دلیل وضعیت

روحي و شخصي افراد در زمان مطالعه باشد. براي مثال، افراد در زماني که تحت فشار عصبي اند نسبت به زماني که چنين فشاري بر آنها وجود ندارد نياز بيشتري به خلوت نشان مي دهند (Klopfer 1969).

ترجيح فرم خانه و تطبيق پذيري با آن نيز نمايانگر تفاوتهاي شخصيتي است. نتايج مطالعه اي که در مورد راههاي تربيت فرزند انجام شده نشان داده است که مادراني که رفتار کودکان را محدود مي کنند نسبت به آنهابي که چنين محدوديتي را ايجاد نمي کنند بر خلوت کودکان کنترل بيشتري دارند (Parke and sawin 1979) اينگونه کودکان در مکان خواب خود خلوت و کنترل قلمرو کمتری را می پذیرند. تعمیم این مطالعات به محیط و به کار گرفتن آنها در طراحی بسیار مشکل است.

تفاوت در نياز به خلوت تا حدودي به نگرشهاي گروههاي اجتماعي و نقشي که مردم در جامعه و پايدگاه اقتصادي اجتماعي خود ايفا مي کنند باز مي گردد. نگرش افراد به خلوت بخشي از فرايند اجتماعي شدن آنهاست و ارزشي قابل آموختن است. وقتي کودکان بزرگتر مي شوند به خلوت بيشتري نياز دارند و بيشتري از نشانه هاي خلوت استفاده مي کنند (Guardo 1969 , Meisels and Guardo 1969). اين تحولات با رشد بچه ها در سنين بلوغ همبستگي دارد (Parkd and sawin 1979). کودکان در سنين رشد، هنگام گفت و گو با کودکان هم سن خود نسبت به بچه هاي بزرگتر فاصله فزيکي کمتری را رعايت مي کنند (Willis 1969).

در گونه های مختلف مسکن، فضا شاخص و نماد شأن اجتماعی است. باید در نظر داشت که معیارهای خلوت بیانگر انطباق هر گروه اجتماعی با نظام اجتماعی - اقتصادی حاکم بر آن است. برای مثال در گروههای کم درآمد، محیط پر ازدحام، خلوت زندگی را مختل می سازد. بنابراین نسبت به گروههای پردرآمد رعایت معیارهای خلوت کمتر مورد توجه است. بعضی از گروههای پردرآمد نسبت به تأمین خلوت حساسیتهای خاصی دارند. الکساندر کیرا (۱۹۶۶) می نویسد:

در بعضی شرایط، تمام اشکال زندگی روزمره هنر محسوب می شوند، به گونه ای که فقط تصاویر ذهنی کاملاً کنترل شده که گاهی نشانه رفتار خوب و مدنی به حساب می آیند اجازه جلوه دارند. در این شرایط، نقش ها و نسبت ها تعیین کننده اند و منجر به تفکیک اتاق های خواب، حمام ها و اتاق های نشیمن می شوند. اگر افراد دور هم جمع شوند آمادگی کامل حضور در جمع را دارند. در این شرایط نیاز به خلوت ممکن است اساس زیباشناختی داشته باشد.

نیازهای به خلوت به میزان زیادی به فرهنگ ربط دارد، Altman and chemers 1980, watson 1970. طراحی محله ها، ساختمانها و اتاقها براساس رفتار انسان انجام می شود و در نتیجه در فرهنگهای مختلف تفاوتهای قابل توجهی دارد. راپاپورت (۱۹۷۷) و (۱۹۶۹). معتقد است که در دید مردم نسبت به خلوت تفاوتهای اساسی فرهنگی وجود دارد. این تفاوتها در سازماندهی فضاهای داخلی و خارجی مسکن جلوه گر می شوند. فضای داخل خانه هایی که برای مردم راحت هستند به میزان زیادی تأثیر نگرشهای

فرهنگی به خلوت را نشان می دهند (Rapoport 1969, Zeisel 1974, Brolin 1976, Porteous 1977 بعضی از مردم هر رابطه ای را بین فضاهای نشیمن، پخت و پز، غذاخوری و خواب خانه می پذیرند. مردم دیگری نیازهای خاص دارند که نه تنها ممکن است مکان اتاق را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه مانند خانه های عربستان سعودی امکان دارد مکان در اتاقها نیز تغییر کند (Baleela 1975). در این مورد خلوت مورد نیاز بانوان شرایط ویژه ای دارد.

راپاپورت آستانه خانه را در به وجود آوردن و رعایت هنجارهای خلوت و قلمروپایی بسیار مهم می داند. نقطه ای که در آن ساکنین خانه نسبت به ورود افراد غریبه عکس العمل نشان می دهند در فرهنگهای مختلف متفاوت است. در خانه های سنتی کشورهای اسلامی تفکیک در ورودی خانه انجام می شود. در این مورد قلمرو نیمه عمومی و نیمه خصوصی وجود ندارد. انتقال از قلمرو عمومی به قلمرو خصوصی انجام می شود. طراحی خانه های سنتی حومه های شهرهای آمریکا به شدت متفاوت است. کلر کوپر (۱۹۶۷)، آموس راپاپورت (۱۹۷۷ و ۱۹۶۹). و سعیم نالکایا (۱۹۸۰) تفاوتهای ویژگی خلوت مورد انتظار و نحوه شخصی سازی محیط جلویی و پشتی خانه های جلویی برای نمایش بیرونی خانه هستند و فعالیتهای کمی در آنها رخ می دهد، در حالیکه حیاطهای پشتی مکان فعالیتهای خصوصی هستند. در آمریکا تمام خرده فرهنگه از حیاط جلویی اینگونه استفاده نمی کنند و در نگرش به اینکه حیاط جلویی چگونه باید باشد تفاوتهای اجتماعی - اقتصادی نیز مؤثرند. این تفاوتها اغلب به اختلاف نظر در

مورد چگونگی استفاده از حیات جلویی و نگهداری از آن منجر می شود. چنین اختلاف نظری خاص آمریکا نیست. در کشورهایی چون اسرائیل که مردم با فرهنگهای بسیار متفاوت در کنار هم زندگی می کنند نیز چنین اختلافاتی وجود دارد (Nesher 1981).

راپاپورت (۱۹۷۷) نگرش به خلوت و مشکل خانه را به شرح زیر خلاصه کرده است:
از نمایش ظاهری تا خلوت کامل طیف وسیعی با عملکردهای مشابه وجود دارد، که بسته به رابطه مردم و شأن اجتماعی و میزان زیرکی آنها موانع پذیرفته یا رد می شوند. این پذیرش به توافق عمومی و قواعدی چون عمومی و خصوصی شدن خیابان نیز بستگی دارد قواعد پیش گفته به سازمانهای عمومی و تعریف گروههای اجتماعی نیز مربوط می شوند، به طوری که اگر تمام اهالی یک محله خویشاوند باشند فضای عمومی کوچکی برای پذیرش غریبه ها ایجاد می شود، در حالیکه در مناطق مسکونی که خانواده های هسته ای زندگی می کنند شمار فضای عمومی و خصوصی بسیار زیاد (به تعداد خانواده ها) می شود و فضای عمومی مورد توافق جمع از مجموعه این فضاهای عمومی تشکیل می شود.

فن آوری جدید حمل و نقل شهری رابطه بین خیابان و خانه را در بسیاری از شهرهای قدیمی آمریکا و اروپا تغییر داده است. اصطبل هایی که زمان در فضای پشتی و خصوصی خانه ها ساخته می شد به عملکردهای دیگری اختصاص یافته اند.

رفتارهای فردی تا حدوی تحت تأثیر آب و هوای محیط است (Griffitt 1970 , griffit and veitch 1971) در مکانهای مختلف جغرافیایی، آسایش مسکن با اولویت دادن به

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

خلوت و قلمرو تأمین می شود. مردمی که به مناطق آب و هوایی دیگر مهاجرت می کنند الگوهای رفتاری یک منطقه را به منطقه دیگر انتقال می دهند. راپاپورت (۱۹۶۹) به این نتیجه رسیده است که مردم در موارد زیادی برای پاسخ به نیازهای فرهنگی خود از آسایش جسمانی صرف نظر می کنند. این علایق فرهنگی در شهرهای کشورهایی که مستعمره بوده اند بیشتر دیده شده است.

نتیجه گیری

هر الگوی جاری رفتار نیازمند سطح مطلوبی از خلوت است. ساختار محیط ساخته شده باید به فضای شخصی و نیازهای قلمروپایی پاسخ گوید. قابلیت شخصی سازی محیط تحت تأثیر عناصر سازنده آن است. بین توانایی مالکیت بر یک مکان، احساس آسایش در آن و تمایل به محافظت از آن همبستگی وجود دارد.

طراحی ساختمانها و فضای بین آنها در درک مردم نسبت به کنترل مکان مؤثر است. در میزان و نحوه کنترل قلمرو مکانی سلسله مراتبی وجود دارد. جنبه های مختلف این سلسله مراتب با درجات مختلفی از شخصی سازی، مالکیت و کنترل حاصل می شود. کیفیت محیط ساخته شده تا حدودی با میزان خلوتی که فراهم می آورد تعیین می شود.

تا سالهای اخیر از این رفتارها به دلیل ناخودآگاه بودن و عدم وضوح کافی، شناخت ضعیفی وجود داشت. معماران به طور شهودی یا اتفاقی عوامل تأمین کننده این رفتارها را در ساختمانها طراحی کرده اند. مطالعات ادوارد هال، (1965, 1966)، رابرت سامر (1974b, 1974a, 1969)، ایروین آلتمن (1975) و اسکار نیومن (1979, 1972)

مطالبی را برای درک بهتر رابطه شکل و اتاق و رفتار انسان فراهم آورده اند. معماران، طراحان شهری و معماران محیط و منظره می توانند از طریق طراحی موانع واقعی و نمادین و تعریف قلمروهای داخلی ساختمانها و فضاهای باز بیرونی برای نیازهای خلوت انسان پاسخهای بهتری بیابند.

در حالیکه میل به داشتن خلوت از طریق ایجاد فضای شخصی و کنترل قلمرو مکانی امری عمومی است، ولی شیوه پاسخ به آن در فرهنگهای مختلف متفاوت است. بعضی از فرهنگها به طور نسبی نیازهای خلوت پیچیده تری دارند. مطالعات راپاپورت (1969) (1977) و آلتمن و چمرز (1980) چارچوب خوبی برای درک اهمیت تأمین خلوت در طراحی ساختمانها و فضاهای باز بیرونی در فرهنگها و مکانهای جغرافیایی مختلف اند.

منابع برای مطالعه بیشتر:

Mehrabian, Alber, Public places and private space: the psychology of work , play and living environments.

New York: basic Books, 1976.

Newman, Oscar. Community of Interest. New York:

Anchor, 1979.

Saarinen, Thomas E. personal space and Room Geography. In Environmental Planning: erception and Behavior. Boston: Houghton Mifflin, 1976, pp. 19-43.

Sommer, Rober. Looking back at personal space In Jon skaburskis, Jacqueline. Territoriality and its Relevance to Neighborhood Design : A Review. Architectural Research and teaching 3, No. 1, (1974): 39-44.

Altman, Irwin, and Martin Chemers. Culture and environment. Monterey, Ca: Brooks/Cole, 1980.

Becker, Franklin D. Personalization In Housing Messages. Stroudsburg, Pa: Dowden Hutchinson and Ross, 1977, pp. 51-69.

Gardiner, Richard A. Design for safe Neighborhoods.

Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1978.

Hall, Edward T. The Hidden dimension, New York: Doubleday, 1966.

Meeting Man's Basic Spatial Needs in Artificial Environments. In Jon Lang et al., Designing for Human Behavior: Architecture and the behavioral sciences. Stroudsburg, Pa: Dowden & Hutchinson and Ross, 1974, pp. 210-220.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1

Directory:

Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm

Title:

Subject:

Author: H.H

Keywords:

Comments:

Creation Date: 3/22/2012 12:32:00 PM

Change Number: 1

Last Saved On:

Last Saved By: hadi tahaghoghi

Total Editing Time: 0 Minutes

Last Printed On: 3/22/2012 12:32:00 PM

As of Last Complete Printing

Number of Pages: 31

Number of Words: 4,744 (approx.)

Number of Characters: 27,043 (approx.)